

بررسی طنز در داستان‌های کوتاه محمدعلی جمال‌زاده

دکتر سعید واعظ^۱، مه‌ری عبدی می‌اردان^۲

چکیده

بارزترین درون‌مایه نثر جمال‌زاده در داستان‌هایش، توجه ویژه به انتقاد اجتماعی است. زبان داستان‌های طنز او بسیار ساده و روان است. جمال‌زاده گاهی عنصر طنز را در کل داستان و گاهی رگه‌هایی از آن را در اجزای داستان به کار می‌برد. او برای رسیدن به این هدف، از اغراق، تضاد، القاب غیر متعارف، طعن، کنایه، تشبیه و توصیف استفاده می‌کند. او به موضوع و مضمون داستان، بیش از سبک و ساختار آن توجه داشته‌است و به همین دلیل، داستان‌هایش از لحاظ صنعت داستان‌نویسی زیاد منسجم نیست. در مقاله پیش‌رو، ابتدا به صورت گذرا، طنز و تاریخ آن در ادبیات فارسی مطرح گردیده‌است و در ادامه به صورت مختصر به معرفی جمال‌زاده پرداخته شده‌است. بخش اصلی این مقاله به بررسی داستان‌های کوتاه طنز آمیز جمال‌زاده از دیدگاه‌های مختلف اختصاص دارد. کلیدواژه‌ها: جمال‌زاده، طنز، ادبیات داستانی، داستان کوتاه، انتقاد اجتماعی.

S.Vaez@yahoo.com

Miyardan853@yahoo.com

تاریخ پذیرش ۹۰/۱۱/۰۸

۱. استاد دانشگاه علامه طباطبایی تهران

۲. دانش‌آموخته دکتری دانشگاه علامه طباطبایی تهران

تاریخ وصول ۹۰/۰۲/۱۷

مقدمه

"طنز" در لغت به معنی "مسخره کردن"، "طعنه زدن"، "عیب‌جویی کردن" و بر کسی خندیدن است و در اصطلاح ادبی نوعی خاص از آثار منظوم و منثور ادبی است که در آن شاعر یا نویسنده با نگاهی انتقادی، عیب‌ها و نقص‌های جامعه و افراد جامعه را به‌منظور تحقیر و تنبیه از روی اغراض اجتماعی به مسخره می‌گیرد (رک. اسدی‌پور و صلاحی، ۱۳۶۵: ۵).

برای این‌که بهتر بتوان به بررسی آثار طنز پرداخت، لازم است مختصری به سیر تاریخی این نوع ادبی اشاره کنیم. در ادبیات قدیم ایران، طنز به معنایی که اشاره شد، یعنی انتقاد اجتماعی به کنایه، کم‌تر وجود داشته‌است، زیرا در آن زمان به دلیل وابستگی کامل شاعران و نویسندگان به دربارها، امکان انتقاد وجود نداشت (رک. آراین‌پور، ۱۳۷۹: ۳۱). تولد حقیقی طنز، در قرن ششم و هفتم هجری در ادبیات صوفیه رخ داد. البته در آن زمان، کاربرد فراوان کلمات رکیک در این نوع ادبی به چشم می‌خورد، اما بعدها "عیب‌زاکانی" طنز را به معنای انتقاد اجتماعی در آثار خود کار برد. با انقلاب مشروطه، وضع کاملاً دگرگون شد و طنز وارد مرحله جدیدی گردید. طنز در این دوران از نظر قالب و محتوا نسبت به طنز دوره‌های پیش، دچار تحوّل اساسی شد و متناسب با حرکت تجدّدطلبی مشروطه، کارکرد اجتماعی و سیاسی یافت و مسائل عام جامعه را هدف قرار داد (رک. صدر، ۱۳۸۱: ۱۳).

هم‌زمان با تحوّل طنز، نثر جدید فارسی نیز وارد عرصه جدیدی شد. تردیدی نیست که با انتشار مجموعه "یکی بود، یکی نبود" جمال‌زاده در سال ۱۳۰۰ شمسی، یکی از مهم‌ترین حوادث تاریخ ادبیات ایران روی داد و برای نخستین بار، داستان کوتاه به معنی امروزی آن وارد ادبیات فارسی شد.

نخستین کسی که عنصر طنز را به‌شکلی گسترده در داستان کوتاه فارسی به کار برد،

بررسی طنز در داستان‌های کوتاه جمال‌زاده • دکتر سعید واعظ، مهری عبدی میاردان • صص ۱۷۴-۱۵۹ □ ۱۶۱
محمد علی جمال‌زاده است. با این همه، تاکنون اثر مستقّلی که به بررسی طنز در داستان‌های کوتاه جمال‌زاده بپردازد، نوشته نشده است، بنابراین، در این مقاله سعی شده به بررسی جنبه‌های مختلف طنز در آثار جمال‌زاده پرداخته شود. برای انجام این تحقیق، تمامی داستان‌های کوتاه جمال‌زاده نقد و بررسی شده است.

الف) محمد علی جمال‌زاده

سید محمد علی جمال‌زاده فرزند سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی، یکی از روشن‌فکران و آزادی‌خواهان مشهور مشروطه است که در سال ۱۲۷۰ هـ ش در اصفهان متولّد شد. او در فرانسه لیسانس حقوق گرفت و بعدها در کنار آزادی‌خواهان ایرانی به مبارزه پرداخت. جمال‌زاده در زمینه‌های مختلف، از جمله داستان کوتاه، رمان، ترجمه، تألیف و تاریخ مقالات متعدّدی در زمینه‌های گوناگون فرهنگی و ادبی به چاپ رسانده است. او یکی از مشهورترین نویسندگان ادبیات معاصر ایران است که به عنوان پایه‌گذار داستان‌نویسی جدید فارسی و ندادهنده تجدید حیات نثر فارسی شمرده می‌شود. «عموم کسانی که درباره نثر فارسی معاصر و داستان‌نویسی جدید فارسی بحث کرده‌اند، جمال‌زاده را پیشرو این طریق شمرده و از سهم بزرگ او در این کار یاد کرده‌اند» (یوسفی، ۱۳۸۰: ۲۳۹).

ب) شیوه داستان‌نویسی جمال‌زاده

جمال‌زاده به داستان‌نویسی غربی و عناصر داستانی توجّه داشته است. درحقیقت عموم محققان انتشار "یکی بود، یکی نبود" را حادثه‌ای ادبی و طلیعه ادبیات رئالیستی ایران دانسته‌اند. جمال‌زاده نسبت به زبان، نگرش خاصی دارد. او برای زبان نیرویی قایل است و آن را وسیله‌ای نرمش‌پذیر برای ترجمانی و انعکاس جهان در حال دگرگونی می‌شمارد. وی به مقتضای زمان و ضرورت‌های وقت اشاره می‌کند، امّا از

۱۶۲ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی - پژوهشی)، سال دوم، شماره ۳ (پیاپی ۷)، بهار ۱۳۹۱

ماهیت این ضرورت‌ها چیزی نمی‌گوید (رک. پدرسین، ۱۳۸۶: ۱۲). مهم‌ترین هدف جمال‌زاده از داستان‌نویسی، مطرح کردن زبان عامیانه و بازسازی هویت ملی و انتقاد طنزآمیز از اوضاع اجتماعی ایران می‌باشد (آتش‌سودا، ۱۳۸۸: ۷۱).

«واژگانی که جمال‌زاده در داستان‌های خود به کار می‌گیرد، به‌رغم گستردگی، به یک نظام بسته زبانی تعلق دارد و دربرگیرنده یا بیان‌کننده زبان‌های گوناگون اجتماعی - لفظ، لحن و لهجه - و متغیرهایی چون جنسیت نیست و به همین دلیل فضای زبانی داستان‌های او ثابت و یک‌پارچه است» (بهارلو، ۱۳۷۳: ۴۹). جمال‌زاده یکی از پیش‌گامان ساده‌نویسی در نثر و حتی عامیانه‌نویسی است و این امر از دلایل اصلی جذابیت آثار او است. او در کاربرد ضرب‌المثل‌ها، کنایه‌ها و اصطلاحات مردم در آثارش مهارت خاصی دارد (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۳۳). «از محاسن نثر جمال‌زاده قدرت توصیف او درخصوص مناظر، اشخاص، وضع ظاهری و احوال درونی و شیوه تکلم آنان است» (رحیمیان، ۱۳۸۸: ۱۴).

جمال‌زاده، قصه‌نویس و سواست‌نویس است. او نویسنده درون افراد نیست؛ او طنزنویس شکمبارگی‌ها، دروغ‌پردازان‌ها، زوال‌های اخلاقی ناشی از فساد و بی‌فرهنگی است؛ او طنزنویس و سواست‌نویس‌ها و خصائل تصنعی و سطحی قومی است (براهمی، ۱۳۶۲: ۵۲۳). در بیش‌تر داستان‌های جمال‌زاده، روایت ساده حوادث به صورت پیاپی، جای طرح را می‌گیرد و داستان او را از فراز و نشیب و جدال و گره و بحران تهی می‌کند «چارچوب داستان‌های او تا حدودی بهره گرفته از حکایات گذشته فارسی و دارای آغاز و پایان مشخص و قابل پیش‌بینی است و حوادث فرعی چندانی ندارد و معمولاً سیر حوادث منطقی و پیرو توالی زمان است» (عبداللهمیان، ۱۳۷۸: ۳۶).

جمال‌زاده در هر داستان، با نثری شیرین به تصویر یک تیپ اجتماعی پرداخته و کهنه‌پرستی و رخوت اجتماعی را با طنزی سرشار از غم توصیف کرده‌است. او زبان داستان را به زبان محاوره نزدیک کرد و گاهی در این زمینه افراط نمود (رک. میرعبادینی، ۱۳۸۰: ۱۴).

بررسی طنز در داستان‌های کوتاه جمال‌زاده • دکتر سعید واعظ، مهری عبیدی می‌اردان • صص ۱۷۴-۱۵۹ □ ۱۶۳

زبان داستان‌های جمال‌زاده از کیفیتی دوگانه و گاه متضاد برخوردار است؛ یعنی زبان او گاهی به دل‌چسبی و غنا و وسعت زبان ادبی و نوشتاری می‌افزاید و گاهی زبان را از سادگی و یکدستی خارج می‌کند؛ به‌خصوص زمانی که در کاربرد لغات، اصطلاح‌ها و ضرب‌المثل‌های عامیانه زیاده‌روی می‌کند (رک. میرصادقی، ۱۳۶۰: ۲۶۹). اشخاص داستان‌های جمال‌زاده اکثراً افراد ساده و عامی هستند. او چهره‌های مختلف اجتماعی ایران را هم‌چنان که هستند و با زبانی که سخن می‌گویند، به خوانندگان معرفی می‌کند و اخلاق، عادات و رفتار آنان را به تصویر می‌کشد. شخصیت‌پردازی جمال‌زاده نقطه عطفی در ادبیات داستانی معاصر ایران محسوب می‌شود. برای اولین بار در داستان‌های اوست که کاریکاتورهای "دهخدا"، جای خود را به کاراکترهای جمال‌زاده می‌دهند که دارای یک جوهر شخصی و تا حدی تشخصی فردی هستند (رک. براهنی، ۱۳۶۲: ۵۵۰).

جمال‌زاده علاقه خاصی به شخصیت‌ها دارد. هر چند نمی‌تواند در شخصیت‌پردازی کاملاً موفق شود و آن‌ها را بیش چشم خواننده به رفتار و گفتار درآورد، اما می‌تواند از آن‌ها تیپ بسازد. آثار جمال‌زاده علاوه بر این‌که از نظر شکل و مضمون، پدیده‌ای تازه در ادبیات معاصر فارسی به حساب می‌آیند، تا حدود زیادی گزارش صادقانه‌ای از اوضاع اجتماعی دوران بیداری هستند و با زبانی طنزآمیز، نابه‌سامانی‌ها و عقب‌ماندگی‌ها آن دوران را مورد انتقاد قرار می‌دهند و با لحنی طنزآمیز، ضعف و نارسایی‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را بی‌پرده بیان می‌کنند. در حقیقت یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آثار جمال‌زاده، همین طنزآمیز بودن آن‌هاست «باید گفت اکثر داستان‌های جمال‌زاده با طنزی جدّآمیز همراه است، که در عین برخورداری از لطف شوخی، هدفش راهنمایی مردم است. طنزپردازی، ناشی از لطف طبع و حسن قریحه است و جمال‌زاده از این ذوق و استعداد بهره‌ای وافر دارد. در داستان‌های او، در ورای هر شوخی و لطیفه‌ای، نکته‌ای و طعنی نهفته است» (یوسفی، ۱۳۸۰: ۲۷۰).

در نوشته‌های جمال‌زاده طنز، تا حدودی سطحی و مربوط به ویژگی‌های ظاهری افراد است و او هرگز به روان‌کاوی و درون‌اسرارآمیز قهرمانان خود نمی‌پردازد. او تا آن‌جا که می‌تواند با طعن و طنز، به نبرد با بی‌عدالتی و نابه‌سامانی می‌پردازد. «نوشته‌های جمال‌زاده از تألیفات اسلاف خود کم‌تر نیشدار نیست، جز آن‌که نیش قلم او از نوع دیگری است؛ بدین معنی که وی با مهارت خاص توانسته‌است، تلخی عیب‌جویی را در زیر پرده‌ای از طنز ملایم مستور دارد» (آرین‌پور، ۱۳۷۹: ۴۸۱).

جمال‌زاده با قریحه لطیف، ذهن نکته‌سنج و زبان شیرین، یکی از موفق‌ترین طنزنویسان معاصر، خصوصاً در ادبیات داستانی است. اوج این طنزپردازی و شوخ‌طبعی او در داستان‌های کتاب "یکی بود، یکی نبود" به شکل بارزی به چشم می‌خورد و در داستان‌های دیگر او نیز کم‌وبیش وجود دارد.

پ) بررسی‌های موردی

جمال‌زاده در پایان سال ۱۳۰۰ ش، نخستین مجموعه داستان‌های خود را، حاوی شش داستان، یا چنان‌که خود او نوشته‌است، شش حکایت، زیر عنوان معروف "یکی بود، یکی نبود" به چاپ رساند. این شش داستان کوتاه عبارتند از: "فارسی شکر است"، "رجل سیاسی"، "دوستی خاله خرسه"، "درد دل ملّا قربانعلی"، "بیله دیگ، بیله چغندر" و "ویلان‌الدوله"، که نویسنده با استفاده از زبان عامه مردم و ترکیب آن با زبان ادبی، گوشه‌هایی از زندگی طبقات مختلف مردم ایران را در دوران مشروطه به تصویر می‌کشد.

«در این داستان‌ها نویسنده توانسته‌است، چهره‌های مختلف اجتماعی ایران را از سپاهی ستم‌گر، ملّای شیّاد، فرنگ رفته بی‌هنر، دیوانی دزد و دغل و مردم کوی و برزن که خود از نزدیک آن‌ها را می‌شناسد و با عقاید، مقاصد و رنج‌ها و شادی‌های آنان آشناست، هم‌چنان که هستند و بازبانی که سخن می‌گویند، به خوانندگان بشناساند و

بررسی طنز در داستان‌های کوتاه جمال‌زاده • دکتر سعید واعظ، مهری عبدی می‌اردان • صص ۱۷۴-۱۵۹ □ ۱۶۵

گونه‌هایی از اخلاق و عادات آنان را ارائه دهد» (آرین‌پور، ۱۳۷۹: ۲۸۳).

پنج داستان نخست کتاب، به صورت روایی و از زبان اوّل شخص مفرد و داستان "ویلان‌الدوله" به شیوهٔ وصفی و از زبان دانای کل یا سوم شخص، بیان گردیده‌است. نویسنده در این قصّه‌ها به میزان زیادی به اوضاع جامعهٔ شهری پس از انقلاب مشروطه نیز پرداخته و توجه خاصی به لحن شخصیت‌ها کرده‌است؛ به گونه‌ای که هر کدام از شخصیت‌ها به زبانی سخن می‌گویند که شناسای تیپ یا گروه خود به حساب می‌آیند. او در هر داستانی با نثر روان و شیرین، به تصویر یک تیپ اجتماعی می‌پردازد و با طنزی نسبتاً قوی، رخوت‌های اجتماعی و پریشانی‌های فرهنگی را مورد نقد قرار می‌دهد. او در این اثر، با طرز نویسندگی، سبک و طرز بیان ویژهٔ خود، سنگ بنای ادبیات داستانی نوین و طنزآمیز فارسی را بنیان می‌نهد.

لازم به ذکر است که در داستان‌های طنزآمیز، گاهی اشخاص داستان، نوع حرف زدن، حرکات، افکار، لحن، طرز لباس پوشیدن و اعمال، طنزآمیز است و گاهی کلّ داستان و موضوع آن طنزآمیز و شوخ‌طبعانه است و در نقد این داستان‌ها، توجه به این موارد ضروری است.

پ - ۱) یکی بود یکی نبود

مجموعهٔ "یکی بود، یکی نبود" نه تنها به خاطر طنز قوی و گیرای آن، بلکه به خاطر اقدامی نوجویانه در ادبیات معاصر ایران، اهمیت بسیار دارد (حلیبی، ۱۳۸۴: ۲۹۴). از مجموعهٔ شش داستان "یکی بود، یکی نبود" سه داستان کاملاً و بقیه تا حدّی طنزآمیز هستند. این سه عبارتند از: "فارسی شکر است"، "بیله دیگ، بیله چغندر" و "رجل سیاسی". در اوّلین حکایت کتاب، یعنی "فارسی شکر است"، که به عقیدهٔ گروهی از محققان، زیباترین داستان مجموعه است، تمام طنز داستان از نحوهٔ حرف زدن شخصیت‌های مختلف آن ناشی می‌شود. توصیف ظاهر و لباس پوشیدن فرنگی‌مآب و

کتاب خواندن او در زندان نسبتاً تاریک و هم‌چنین توصیف ظاهر شیخ و شیوه صلوات فرستادن او، قابل توجه است، اما اوج طنز و نیش زبان جمال‌زاده، در نقل قول‌های او از شیخ و فرنگی مآب است:

«مؤمن، عنان نفسِ عاصی قاصر را به دست قهر و غضب مده که الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس. کلاه‌نمدی از شنیدن این سخنان، هاج و واج ماند و چون از فرمایشات جناب آقا شیخ، تنها کلمه "کاظمی" دستگیرش شده بود، گفت: نه جناب شیخ، اسم نوکرتان کاظم نیست، "رمضان" است. مقصودم این بود کاش اقلّاً می‌فهمیدم برای چه ما را این‌جا زنده به گور کرده‌اند. این دفعه باز هم با همان متانت و قرائت تام و تمام از آن ناحیه قدس این کلمات صادر شد: جزاکم الله مؤمن، منظور شما مفهوم ذهن این داعی گردید. الصبر مفتاح الفرج. ارجو که عمّاً قریب، وجه حبس به وضوح ببینند و البته الف‌بای نحو کان، چه عاجلاً و چه آجلاً به مسامع ما خواهد رسید. علی‌العجاله در حین انتظار، احسن شقوق و انفع امور، اشتغال به ذکر خالق است که علی کلّ حال نعم الاشتغال است» (جمال‌زاده، ۱۳۱۹: ۲۸).

رمضان بدبخت که خیری از جناب شیخ نمی‌بیند، روی به فرنگی مآب می‌آورد و او که در طاقچه‌ای نشسته و غرق مطالعهٔ رمانی است، پایین می‌پرد و می‌گوید:

«ای دوست و هموطن عزیز، چرا مرا این‌جا گذاشته‌اند؟ من هم ساعت‌های طولانی هر چه کلهٔ خود را حفر می‌کنم، آب‌سولومان چیزی نمی‌یابم؛ نه چیز پوزیتیف و نه چیز نگاتیف، آخر سر هم شعر مفصلی از ویکتور هوگو می‌خواند» (همان: ۳۱).

رمضان بی‌چاره که فکر می‌کند میسیو جن‌زده شده است، خیلی می‌ترسد و می‌خواهد از زندان فرار کند، در این‌جا است که نویسنده با او به فارسی معمولی حرف می‌زند و او را آرام می‌کند (رک. همان).

این دو نقل قول که از زبان شیخ و فرنگی مآب، بیان شده‌اند، ساختار اساسی این حکایت طنزآمیز است. هدف اصلی جمال‌زاده، انتقاد از کسانی است که بدون توجه به

بررسی طنز در داستان‌های کوتاه جمال‌زاده • دکتر سعید واعظ، مهری عبدی می‌اردان • صص ۱۷۴-۱۵۹ □ ۱۶۷

فهم عموم مردم، خود را تافته‌ای جداافتاده می‌دانند و با به کار بردن کلمات عربی و فرنگی، زبان فارسی را از اصالت خود دور و مردم عادی را دچار مشکل و ترس می‌نمایند. در این داستان از قیافه ظاهری و اعمال و رفتار مأموران دولتی، به‌طور طنزآمیزی سخن گفته‌شده و تغییرات سریع قوانین به طرز خنده‌داری مورد نقد قرار گرفته‌است.

«رجل سیاسی، تصویری از شکست آرمان مشروطیت و میدان‌داری فرصت‌طلبان و سرزنش توده ناآگاه و دنباله‌رو است» (میرعابدینی، ۱۳۱۷: ۳۱۹). در این داستان، حیات سیاسی ایران نشان داده‌شده‌است، آن هم در شرایطی که ملت ایران انقلاب مشروطه را از سرگذرانده‌است. نظام پارلمانی هر چند برقرار است، نقش مؤثری ایفا نمی‌کند و شاهی بر مسند سلطنت نشسته که به این نظام، اعتقادی ندارد و رجال سیاسی عموماً به فکر منافع شخصی خود هستند و دموکراسی و آزادی و عدالت شعارهای توخالی‌اند. مردم از سیاست بی‌خبر و در معرض عوام‌فریبی هستند و خلاصه کابوس کوتاه‌بینی و فساد بر سراسر جامعه حاکم است (رک. پارسن، ۱۳۱۶: ۱۳).

جمال‌زاده در این داستان، با طنز سیاسی و اجتماعی قوی، اوضاع آشفته کشور را در اواخر دوره قاجار و عدم صلاحیت شخصیت‌های سیاسی آن زمان را مورد نقد قرار می‌دهد. داستان درباره‌ی به وکالت رسیدن و سیاستمدار شدن یک پنبه زن عوام است. "جعفر پنبه‌زن" که از شماتت‌های همسرش خسته شده، تصمیم می‌گیرد، مانند همسایه‌اش، سیاستمدار شود. به همین دلیل از آشوبی که در بازار ایجاد شده، استفاده و سخنرانی مهبجی ایراد و عده‌ای را دور خود جمع می‌کند. دوستان و آشنایان به او می‌گویند که هذیان نگو، تو را چه به این فضولی‌ها و... حرف‌های آنان هیچ تأثیری روی جعفر پنبه‌زن نمی‌گذارد. نویسنده با بیان نجواهای درونی شیخ جعفر، پرده‌ای دیگر از طنز را به نمایش می‌گذارد و به سیاست رسیدن او و ناآگاهانه بودن حرکات و گفتار او را که نمونه‌ای از تحولات سیاسی و اجتماعی آن روز است، افشا می‌کند. شیخ

جعفر با خود می‌گوید: «پیش خود فکر می‌کردم که مرد حسابی، اگر حالا از تو بیرسند، حرفت چیست و مقصودت کدام است، چه جواب می‌دهی که خدا را خوش آید. حتی می‌خواستم از پیش خدمت مجلس که پهلویم راه می‌رفت و راه را نشان می‌داد، بیرسم برادر این مسأله امروز چه قضیه‌ای است و مطلب سر چیست و بازارها را چرا بسته‌اند، ولی دیگر فرصت نشد و یک دفعه خودم را در محضر وکلا دیدم و از دست پاچگی یک لنگه کفشم از پا درآمد و یک پا کفش و یک پا برهنه وارد شدم» (جمال‌زاده، ۱۳۸۹: ۴۷).

بخش دیگر طنز، زمانی خلق می‌شود که شیخ جعفر پنبه‌زن خود را برای سخنرانی در برابر مردم آماده می‌کند؛ ولی می‌بیند همه مردم متفرق شده‌اند و کسانی که شعار وصول به حقوق شهروندی را سر می‌دادند، دیگر هیچ توجهی به او نمی‌کنند و هرکس بی‌کار خود رفته‌است.

خبر این واقعه در روزنامه‌ها نیز خالی از طنز نیست؛ چراکه روزنامه‌ها جعفر پنبه‌زن را با "کاوه آهن‌گر" مقایسه می‌کنند و به او القاب عجیب و غریب می‌دهند؛ "پیشوای حقیقی ملت"، "پدر وطن و وطن‌پرستان"، "افلاطون زمان" و ... که همه دست به دست هم می‌دهند و داستان را طنزآمیز می‌نمایند.

داستان کوتاه "بیله دیگ، بیله چغندر" که عنوانی طنزآمیز دارد، سرگذشت مرد دلاکی است که همراه مستشاران، از فرنگ به ایران آمده‌است. او در ادارات ایران مشغول کار می‌شود و امتیازات و اختیارات فراوانی را در امور مهم مملکتی کسب می‌کند. با این حال، او باید هر بامداد رئیس مستشاران را به حمام ببرد و او را مشت‌مالی بدهد. او با یادآوری جملاتی از کتاب "حاجی بابای اصفهانی"، از رفتار و اخلاق ایرانیان، به‌ویژه دروغ‌گویی و قسم‌های اغراق‌آمیز آنان انتقاد می‌کند. او با اشاره به بی‌وفایی ایرانیان، با بیان حکایت طنزآمیز تمارض خود و بازگشت از ایران، به نقد افراد جامعه می‌پردازد.

«ای یاران، به ایرانیان دل مبندید که وفا ندارند؛ سلاح جنگ و آلت صلح ایشان

بررسی طنز در داستان‌های کوتاه جمال‌زاده • دکتر سعید واعظ، مهری عبدی می‌اردان • صص ۱۷۴-۱۵۹ □ ۱۶۹

دروغ و خیانت است...» (همان: ۱۱۹) در یادداشت‌های او، عقب‌ماندگی و امتیازات طبقاتی جامعه ایران و صفات و خصایلی که در چنین محیطی پرورش می‌یابد، با طنز توصیف شده‌است.

او دربارهٔ وضعیت زنان به کنایه این چنین سخن می‌گوید که در خیابان و کوچه‌های شهرها، زن‌ها دیده نمی‌شوند و توصیف می‌کند که یک قسمت عمدهٔ مردم که تقریباً نصف مملکت می‌شوند، خودشان را از سر تا پای، داخل کیسهٔ سیاهی می‌بندند و حتی برای نفس کشیدن هم روزه‌ای نمی‌گذارند... این اشخاص هیچ وقت نباید صدایشان را کسی بشنود... مردم چندان احترامی به آن‌ها نمی‌کنند و حتی اسم آن‌ها را ضعیفه گذاشته‌اند که به معنی ناتوان است. او در جایی دیگر طبقات مردم ایران را بر اساس کلاهشان تقسیم می‌کند و به شیوه‌ای طنزآمیز، به ذکر خصوصیات هر گروه می‌پردازد. او دربارهٔ سیاه‌کلاه‌ها و انجمن آن‌ها، یعنی "دیوان" توصیف خنده‌داری می‌آورد و القاب مسخره‌ای می‌سازد و در پایان عبارات طنزآمیزی به کار می‌برد:

- این مردها، این زن‌ها، بیله دیگ، بیله چغندر!

- این ملت، این دولت، بیله دیگ، بیله چغندر!

- این ادارات، این مستشار، بیله دیگ، بیله چغندر!

داستان "بیله دیگ، بیله چغندر" که از عنوانش طنز و شوخی می‌بارد، اخلاق ایرانیان و فساد سیاسی و معنوی عصر مشروطه را به انتقاد می‌گیرد و در آن استعمار مردم، جایگاه حقیر زنان در اجتماع، ساختار تهی جامعه و خرافات مذهبی را مورد نقد قرار می‌دهد (رک. پارسن، ۱۳۸۶: ۱۷).

حکایت "دوستی خاله خرسه" شکل‌یافته‌ترین داستان کتاب است. راوی در سفر به کرمانشاه، با جوانی آشنا می‌شود که قزاق مجروح روس را از زیر برف بیرون می‌کشد و از مرگ حتمی نجات می‌دهد، اما قزاق به طمع پول، وقتی پیش جمع قزاق‌ها می‌رسد، او را به کشتن می‌دهد. در این حکایت رگه‌هایی از شوخ‌طبعی مشاهده می‌شود؛ از جمله

۱۷۰ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی - پژوهشی)، سال دوم، شماره ۳ (پیاپی ۷)، بهار ۱۳۹۱

وصف برف، وصف شازده قجری و رفتار او؛ هم‌چنین عنوان و مضمون کلی داستان، طعن و کنایه‌ای طنزآمیز به روس‌ها دارد و لفظ "خرس" در عنوان داستان نیز، اشاره‌ای به آن‌ها است.

مضمون داستان، نفوذ عنصر شر، وقاحت و بداندیشی در محیطی برخوردار از شرافت و نوع‌دوستی است. نویسنده، کشته شدن حبیب‌الله نیک‌نفس به دست روس‌ها را مظهر خطری می‌داند که حضور لشکریان روس در خاک ایران در بر دارد. پنهان شدن پیکر بی‌جان حبیب‌الله زیر برف، رمز ویرانی ناسیونالیسم ایرانی است (رک. پد-رسن، ۱۳۱۶: ۱۶).

در داستان "درد دل ملّا قربانعلی" کنایه طنزآمیز به روضه‌خوانان بی‌سواد و بعضی از اعتقادات خرافی عامه مردم دیده می‌شود. این داستان، ساختمانی استوار و زبانی دلنشین دارد، اما موضوع اثر، که از تمام ویژگی‌های یک داستان کوتاه جدید برخوردار است، در ادبیات گذشته ما بی‌نظیر نیست؛ مانند "شیخ صنعان" در "منطق‌الطیر عطار". هنر جمال‌زاده در این است که با زبانی طنزآمیز، تراژدی صوفی ریاضت‌کش را به تراژدی کمیک روضه‌خوانی در روزگار ما تبدیل می‌کند (رک. رهنما، ۱۳۸۱: ۴۰). در این داستان طنزی اگر هست، تنها متوجه جامعه است و ملّا در نهایت چیزی نیست جز یک قربانی که در دام وجهه اجتماعی پیشه‌اش گرفتار آمده؛ وجهه‌ای که با او در تضاد است (رک. بالایی و کوی‌پرس، ۱۳۷۸: ۱۸۰).

طنزی که جمال‌زاده در این داستان به کار می‌برد، طنزی زیرکانه و مستور است. این طنز هم در خلق شخصیت ملّا قربانعلی به کار رفته و هم در زبان او، چراکه بین شخصیت متعارف ملّا قربانعلی که یک روضه‌خوان است و میان عشق‌بازی او، تضادی طنزآمیز به چشم می‌خورد؛ ولی پایان غم‌انگیز داستان با مرگ دختر جوان، شیرینی طنز را از بین می‌برد. «جمال‌زاده در این داستان اندیشه‌های انتقادی خود را به بهترین شیوه‌ای طرح کرده و بی آن‌که خواننده احساس کند، آن‌چه را خواسته، گفته است» (یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۳۸۰).

بررسی طنز در داستان‌های کوتاه جمال‌زاده • دکتر سعید واعظ، مهری عبدی می‌اردان • صص ۱۷۴-۱۵۹ □ ۱۷۱
۲۷۴). معنای داستان، مانند معنای هر داستان دیگری، احساسی است که در ما
برمی‌انگیزد، زیرا به ندرت می‌توان حدود معنای داستانی را با صراحت و دقت بیان کرد
(رک. بهارلو، ۱۳۱۷: ۱۶).

حکایت "ویلان‌الدوله" هر چند عنوان طنزآمیزی دارد و از بعضی عادات و
ناهنجاری‌های اجتماعی با انتقاد سخن می‌گوید، اما درکل، در آن نکات شوخ‌طبعانه
ظهوری ندارند. این داستان، انتقادی از جامعه است که زمینه‌ساز رشد تیپ‌های انگلی
است.

پ - ۲) هفت قصه

اثر داستانی بعدی جمال‌زاده "هفت قصه" یا "درد دل عمو حسینعلی" مشهور به
"شاهکار" است. در این کتاب به جز در حکایت عمو حسینعلی، طنز، چندان ظهوری
ندارد. این اثر نیز روایت زندگی در جامعه ایرانی و مشکلات متعدّد مردم است. در این
اثر دوباره حضور روحانی و فرنگی تکرار می‌شود. توصیف این افراد، تا حدّی
خنده‌آور و گاهی تمسخرآمیز است. در داستان "نوع پرست" از این مجموعه، تا حدّی
سخن طنز می‌شود. «و این طنز، طنزی است کلاسیک درباره انسان متمدّن به مفهومی که
ما امروز به کار می‌بریم» (جوادی، ۱۳۱۴: ۲۹۷)

داستان "کباب غاز" از مجموعه "شاهکار" داستانی فکاهی با نیشخند هجوآمیز
است. موضوع داستان بر محور میهمانی یک کارمند دون‌پایه می‌چرخد و وضعیت و
موقعیت مادّی و پایگاه طبقاتی او را نشان می‌دهد. شخصیت اصلی داستان، بنا به عرف
دیوان‌سالاری، پس از دریافت یک رتبه شغلی بالاتر، ناگزیر است که به همکارانش
میهمانی بدهد. وضعیت مادّی و درآمد ماهیانه‌اش، امکان پذیرایی بیش‌تر از
بیست و پنج نفر را به او نمی‌دهد و ... با ورود "مصطفی" یعنی شخصیت اصلی دیگر
داستان، همه چیز عوض می‌شود و میهمانی به هم می‌خورد و ...

این داستان در پایان به روایتی هجوآمیز تبدیل می‌شود. او زندگی توأم با ظاهرسازی و کلک‌قشری را به نیش هجو می‌کشد؛ هجوی که مشخصاً لبه تیزش متوجه خود آدم‌ها نیست، بلکه متوجه شرایط اجتماعی، جبر مادی و موقعیت شغلی آدم‌هاست؛ موقعیتی که شرایط اجتماعی برای آن‌ها رقم می‌زند و آنان ناخواسته در چنگال آن گرفتار می‌شوند و ناچار به کارهای پست، آلوده به دغلكاری تن می‌دهند و تسلیم جبر زندگی می‌شوند (رک. اصغری، ۱۳۸۶: ۵۷). این داستان هم از نظر ساختاری و هم از نظر معنایی بیش‌تر ویژگی‌های داستان‌های جمال‌زاده را دارد و می‌توان از آن به عنوان "داستان کلیدی" آثار جمال‌زاده نام برد (رک. میرصادقی، ۱۳۸۱: ۱۷۷).

«در همان بحبوحه بخوربخور، منظره فنا و زوال غاز خدایبامر، مرا به یاد بی‌ثباتی فلک بوقلمون و شقاوت مردم دون و مکر و فریب جهان پتیاره و وقاحت این مصطفای بدقواره انداخته بود، باز صدای تلفون بلند شد؛ بیرون جستم و فوراً برگشته، رو به آقای شکارچی معشوقه‌کش نموده، گفتم و...» (جمال‌زاده، ۱۳۳۷: ۱۳۵).

نتیجه

جمال‌زاده برای اولین بار ساختار نوین داستان‌نویسی را با طنز وارد ادبیات فارسی کرد. داستان‌های او اغلب ساده و شبیه هم هستند؛ اکثر داستان‌ها شبیه خاطره و یا حکایت و قصه‌های سنتی هستند در بیش‌تر مواقع، کل داستان و گاهی اجزای آن طنزآمیزند، نویسنده در آغاز، وسط و پایان داستان‌هایش ابیاتی می‌آورد و گاهی داستان‌هایش درباره یکی از ضرب‌المثل‌های رایج بین مردم است. زبان داستان‌ها ساده و نزدیک به زبان عامه مردم است، استفاده از القاب غیر متعارف، تضاد، تشبیه، توصیف، طعن، کنایه و اغراق در بسیاری از داستان‌های طنزآمیز او دیده می‌شود. در بیش‌تر مواقع، موضوع داستان‌های جمال‌زاده در آفرینش طنز از ساختار آن‌ها نقش بیش‌تری دارند. تعداد شخصیت‌ها در داستان‌ها کم است و این شخصیت‌ها واقعی و

بررسی طنز در داستان‌های کوتاه جمال‌زاده • دکتر سعید واعظ، مهری عبدی می‌اردان • صص ۱۷۴-۱۵۹ □ ۱۷۳

برگرفته از دیده‌ها و شنیده‌های نویسنده‌اند، نه مخلوق تخیل او. روش‌های شخصیت‌پردازی جمال‌زاده، معمولاً سنتی است. آنچه جمال‌زاده در داستان‌هایش می‌آفریند، اغلب تپانده‌اند نه شخصیت کامل. او بیش‌تر به توصیف ظاهر اشخاص در داستان می‌پردازد و نمی‌تواند درباره‌ی درون پیچیده‌ی شخصیت‌ها، چیزی بگوید.

منابع

۱. آتش سودا، محمدعلی. (۱۳۸۸). داستان امشب. تهران: آسیم.
۲. آربن پور، یحیی. (۱۳۷۹). از صبا تا نیما. ج ۷. تهران: زوّار.
۳. آزند، یعقوب. (۱۳۶۳). ادبیات نوین ایران. تهران: امیرکبیر.
۴. اسدی پور، بیژن و صلاحی، عمران. (۱۳۶۵). طنزآوران امروز ایران. تهران: مروارید.
۵. اصغری، حسن. (۱۳۸۶). کالبدشکافی نوزده داستان کوتاه. تهران: قطره.
۶. بالایی، کریستف و کویی پرس، میشل. (۱۳۸۷). سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی. مترجم احمد کریمی حکاک. ج ۳. تهران: معین.
۷. براهنی، رضا. (۱۳۶۲). قصه‌نویسی. ج ۳. تهران: نو.
۸. بهارلو، محمد. (۱۳۸۷). داستان کوتاه ایران. ج ۳. تهران: طرح نو.
۹. پارسی‌نژاد، کامران. (۱۳۸۱). نقد و تحلیل و گزیده داستان‌های سید محمدعلی جمال‌زاده. تهران: روزگار.
۱۰. پدرسن، کلاوس. (۱۳۸۶). جهان‌بینی در ایران پیش از انقلاب. احمد سمیعی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۱۱. جمال‌زاده، محمدعلی. (۱۳۳۷). درد دل عمو حسینعلی. تهران: کانون معرفت.
۱۲. _____ . (۱۳۸۸). قلتشن دیوان. ج ۳. تهران: سخن.
۱۳. _____ . (۱۳۸۹). یکی بود یکی نبود. ج ۶. تهران: سخن.
۱۴. _____ . (۱۳۸۹). سر و ته یک کرباس. ج ۳. تهران: سخن.
۱۵. حلبی، علی‌اصغر. (۱۳۷۷). تاریخ طنز و شوخ‌طبعی. تهران: بهبهانی.
۱۶. رحیمیان، هرمز. (۱۳۸۸). ادبیات معاصر نثر (ادوار نثر فارسی از مشروطیت تا انقلاب اسلامی). ج ۶. تهران: سمت.
۱۷. رهنما، تورج. (۱۳۸۸). جایگاه داستان کوتاه در ادبیات امروز ایران. تهران: اختران.
۱۸. صدر، رویا. (۱۳۸۱). بیست سال با طنز. تهران: هرمس.
۱۹. عبداللّه‌پیان، حمید. (۱۳۷۹). کارنامه نثر معاصر. تهران: پایا.
۲۰. میرصادقی، جمال. (۱۳۶۰). قصه، داستان کوتاه، رمان. تهران: آگاه.
۲۱. _____ . (۱۳۸۱). جهان داستان (ایران). تهران: اشاره.
۲۲. _____ . (۱۳۸۲). داستان‌نویس‌های نام‌آور معاصر ایران. تهران: اشاره.
۲۳. میرعابدینی، حسن. (۱۳۸۰). صدسال داستان‌نویسی ایران. ج ۲. تهران: چشمه.
۲۴. _____ . (۱۳۸۷). سیر تحوّل ادبیات داستانی و نمایشی از آغاز تا ۱۳۲۰ شمسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۲۵. یوسفی، غلام‌حسین. (۱۳۸۰). دیداری با اهل قلم. ج ۷. تهران: علمی.